فصلنامه علمی راهبرد سیاسی
انتشارات پژوهشگاه راهبردی

آسیب‌شناسی موانع عدالت کیفری بین‌المللی در قبال جنایات جنگی و اتهام نسل‌کشی در غزه و ارائه مدل راهبردی برای ارتقای کارآمدی سازوکارهای بین‌المللی

مجتبی دشتی زاده[1]، زهرا تجری موذنی[2]

دوره ۱۰، شماره ٤ پیاپی ۳۹
زمستان ۱٤۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱٤۰۵/۰۳/۱۷
تاریخ پذیرش:
۱٤۰۵/۰۸/۰۹
صص: ۸۱-۵۳

شاپا چاپی: ٤۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷

ISC

چکیده

هدف پژوهش حاضر، آسیب شناسی موانع عدالت کیفری بین‌المللی در قبال جنایات جنگی و نسل‌کشی رژیم صهیونیستی در غزه و ارائه مدل راهبردی برای ارتقای کارآمدی سازوکارهای بین‌المللی است. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی، از نظر ماهیت اکتشافی و از نظر رویکرد کیفی است. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل اسنادی، مصاحبه نیمه ساختاریافته و تکنیک دلفی است. جامعه آماری شامل ۱۸ نفر از استادان دانشگاه، متخصصان حقوق جزا و جرم شناسی، حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل است که با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها طی سه مرحله گردآوری شدند. در مرحله نخست به شناسایی موانع، در مرحله دوم به ارزیابی اهمیت شاخص‌ها با طیف لیکرت و در مرحله سوم به بازخورد و دستیابی به اجماع اقدام شد. تحلیل داده‌ها با تحلیل مضمون، میانگین، انحراف معیار و ضریب توافق کندال انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که موانع عدالت کیفری بین‌المللی در چهار بعد سیاسی و قدرت‌محور، حقوقی و نهادی، اجرایی و قضایی، و دیپلماتیک و گفتمانی قابل دسته‌بندی‌اند. گزینش‌گری سیاسی، محدودیت همکاری دولت‌ها، ضعف ضمانت‌های اجرایی، دشواری دسترسی به ادله و تعارض منافع بین‌المللی از مهم‌ترین موانع شناسایی شده‌اند. نتایج پژوهش دلالت بر این مهم دارد که ارتقای کارآمدی سازوکارهای بین‌المللی مستلزم تقویت استقلال قضایی، توسعه همکاری دولت‌ها، مستندسازی مستقل، افزایش شفافیت نهادی و کاهش مداخلات سیاسی است. مدل راهبردی پیشنهادی بر هم‌افزایی ظرفیت‌های حقوقی، نهادی، اجرایی و دیپلماتیک برای تقویت پاسخ‌گویی و کاهش مصونیت از مجازات تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: عدالت کیفری بین‌المللی، جنایات جنگی، نسل‌کشی، غزه، موانع نهادی، مدل راهبردی.

۱. گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. Mojtaba.dashtizade@iau.ac.ir
۲. گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسئول) ZahraTajariMoazeni@iau.ac.ir

۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر، عدالت کیفری بین‌المللی[1] به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حقوقی برای مقابله با نقض‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حمایت از حقوق بنیادین انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته است (Berisha & Berg, 2026: 78). گسترش صلاحیت نهادهای قضایی بین‌المللی، توسعه قواعد مربوط به مسئولیت کیفری فردی و شکل‌گیری سازوکارهایی برای تعقیب مرتکبان جنایات بین‌المللی، بیانگر تلاش جامعه جهانی برای محدود کردن مصونیت از مجازات و تقویت پاسخ‌گویی در برابر نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل است (Lefteratos, 2025: 2440). بااین‌حال، تحقق عدالت کیفری بین‌المللی صرفاً به تدوین قواعد حقوقی و تأسیس نهادهای قضایی وابسته نیست، بلکه به میزان استقلال این نهادها، همکاری دولت‌ها، دسترسی به ادله، امکان اجرای تصمیمات قضایی و محدود شدن مداخلات سیاسی نیز بستگی دارد (Dinc, P., & Turk, 2026: 580). از این منظر، فاصله میان ظرفیت‌های هنجاری حقوق بین‌الملل و توانایی عملی نهادهای بین‌المللی برای تحقق عدالت، یکی از مسائل اساسی در ارزیابی کارآمدی نظام عدالت کیفری بین‌المللی به شمار می‌رود (James, 2025: 39).

در این میان، جنایات جنگی[2] و جنایت نسل‌کشی[3] از مهم‌ترین مصادیق جرایم بین‌المللی محسوب می‌شوند که رسیدگی مؤثر به آن‌ها مستلزم وجود سازوکارهای مستقل، مستند و برخوردار از ضمانت‌های اجرایی مناسب است (Bloxham, 2026: 298). جنایات جنگی ناظر بر نقض‌های جدی قواعد حاکم بر مخاصمات مسلحانه‌اند، درحالی‌که تحقق جنایت نسل‌کشی مستلزم احراز عناصر مادی و روانی خاص مقرر در کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی است (Gurmendi Dunkelberg, 2026: 228). بنابراین، تفکیک دقیق این عناوین مجرمانه و رعایت الزامات اثباتی هر یک، برای جلوگیری از سیاسی‌شدن فرایندهای قضایی و تضمین اعتبار تصمیمات بین‌المللی ضرورت دارد. درعین‌حال، ماهیت پیچیده این جرایم، پراکندگی ادله، دشواری شناسایی مسئولان و وابستگی اجرای بسیاری از تصمیمات به همکاری دولت‌ها، فرایند تعقیب و محاکمه مرتکبان را با چالش‌های متعدد حقوقی، نهادی و عملی مواجه می‌سازد (Boisen, 2026: 151).

1 International Criminal Justice
2 War Crimes
3 Genocide

در این راستا، تحولات مرتبط با جنگ غزه، اهمیت بررسی این چالش‌ها را بیش از پیش آشکار کرده است. گزارش‌های مربوط به تلفات گسترده غیرنظامیان، تخریب زیرساخت‌های حیاتی، محدودیت دسترسی به کمک‌های بشردوستانه و وضعیت انسانی جمعیت آسیب‌دیده، ضرورت بررسی حقوقی رفتارهای ارتکابی و ارزیابی عملکرد سازوکارهای بین‌المللی را برجسته ساخته‌اند (McCandless, 2026: 2072). در این زمینه، دیوان کیفری بین‌المللی[1] دیوان بین‌المللی دادگستری[2] و سایر نهادهای مرتبط، هر یک در حدود صلاحیت و وظایف خود، با ابعاد متفاوتی از مسئله مواجه‌اند. بااین‌حال، باید میان مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی، موضوع اصلی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که در صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح می‌شود، تمایز قائل شد (El-Affendi, 2026: 20). همچنین، طرح اتهام نسل‌کشی به‌خودی‌خود به معنای اثبات قضایی آن نیست و احراز این جنایت مستلزم بررسی دقیق شواهد و تحقق عناصر مقرر در حقوق بین‌الملل است. ازاین‌رو، مسئله محوری صرفاً وجود قواعد حقوقی نیست، بلکه چگونگی تبدیل ظرفیت‌های حقوقی موجود به پاسخ‌گویی مؤثر و عادلانه است.

یکی از ابعاد اساسی این مسئله، نقش عوامل سیاسی و مناسبات قدرت در عملکرد سازوکارهای عدالت کیفری بین‌المللی است. تعارض منافع دولت‌ها، حمایت سیاسی برخی بازیگران از طرف‌های مخاصمه، اعمال فشارهای دیپلماتیک و رویکردهای گزینشی در واکنش به بحران‌های بین‌المللی می‌توانند بر همکاری قضایی و اجرای تصمیمات تأثیر بگذارند (Yadegarian & Razavi, 2025: 263). در کنار این عوامل، محدودیت‌های حقوقی و نهادی، ازجمله پیچیدگی صلاحیت‌های قضایی، دشواری هماهنگی میان نهادهای بین‌المللی و فقدان سازوکارهای اجرایی مستقل، دامنه اثربخشی اقدامات قضایی را محدود می‌کنند (Pratt et al., 2025: 231). افزون بر این، ناامنی محیط مخاصمه، تهدید شاهدان، تخریب اسناد و شواهد، محدودیت دسترسی محققان مستقل و دشواری حفاظت از داده‌های دیجیتال، گردآوری و ارزیابی ادله را با موانع جدی مواجه می‌سازد. در سطح گفتمانی نیز رقابت روایت‌های سیاسی و رسانه‌ای ممکن است بر ادراک عمومی از عدالت، مشروعیت نهادهای بین‌المللی و میزان اعتماد به فرایندهای رسیدگی اثرگذار باشد (Verdeja, 2026: 208).

1 International Criminal Court (ICC)
2 International Court of Justice (ICJ)

با وجود اهمیت این عوامل، شناسایی جداگانه موانع برای توضیح ناکارآمدی عدالت کیفری بین‌المللی کافی نیست؛ زیرا این موانع در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند و می‌توانند آثار متقابل یکدیگر را تشدید کنند. برای مثال، محدودیت همکاری دولت‌ها ممکن است دسترسی به ادله را کاهش دهد و درنتیجه، روند رسیدگی قضایی را طولانی‌تر سازد؛ همچنین، مداخلات سیاسی می‌توانند استقلال نهادی و اعتماد عمومی به تصمیمات قضایی را تضعیف کنند. بنابراین، شناسایی روابط میان این عوامل و تعیین اولویت آن‌ها، پیش‌شرط تدوین راهبردهایی واقع‌بینانه برای ارتقای کارآمدی سازوکارهای بین‌المللی است. چنین رویکردی مستلزم بهره‌گیری از دیدگاه متخصصان حوزه‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل است تا ابعاد مختلف مسئله در چارچوبی میان‌رشته‌ای تحلیل شوند.

با این مقدمات، هدف نویسندگان در پژوهش حاضر، آسیب‌شناسی موانع تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در قبال جنایات جنگی و اتهام نسل‌کشی در غزه و شناسایی راهکارهای مؤثر برای ارتقای کارآمدی سازوکارهای بین‌المللی است. در این راستا، پژوهش می‌کوشد ضمن شناسایی و اولویت‌بندی موانع سیاسی و قدرت‌محور، حقوقی و نهادی، اجرایی و قضایی، و دیپلماتیک و گفتمانی، مدلی راهبردی مبتنی بر هم‌افزایی ظرفیت‌های حقوقی، نهادی، اجرایی و دیپلماتیک ارائه دهد تا زمینه تقویت پاسخ‌گویی بین‌المللی و کاهش مصونیت از مجازات فراهم شود. در این رابطه، پرسش اصلی پژوهش عبارت است از: «مهم‌ترین موانع تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در قبال جنایات جنگی و اتهام نسل‌کشی در غزه کدام‌اند و چه مدل راهبردی را می‌توان برای ارتقای کارآمدی سازوکارهای بین‌المللی و تقویت پاسخ‌گویی در برابر این جنایات ارائه کرد؟»

۲- چارچوب نظری؛ نظریه رژیم‌های بین‌المللی[1] استیون کراسنر[2]

استیون دی. کراسنر از نظریه‌پردازان برجسته روابط بین‌الملل است که مفهوم «رژیم بین‌المللی» را برای توضیح الگوهای نسبتاً پایدار همکاری و تنظیم رفتار دولت‌ها صورت‌بندی کرد. از دیدگاه او، رژیم‌های بین‌المللی صرفاً سازمان‌های رسمی یا مجموعه‌ای از معاهدات نیستند، بلکه

1 International Regimes
2 Stephen D. Krasner

مجموعه‌هایی از اصـــول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصـــمیم‌گیری‌اند که انتظارات بازیگران را در حوزه‌ای مشـــخص از روابط بین‌الملل به یکدیگر پیوند می‌دهند (Krasner, 2018: 19). کراســـنر رژیم بین‌المللی را مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری تعریف می‌کند که حول آن‌ها انتظارات بازیگران در یک حوزه معین همگرا می‌شـود. «اصـول»[1] باورهای بنیادین درباره واقعیت، علیت و درســـتی‌اند؛ «هنجارها» معیارهای رفتاری‌اند که حقوق و تعهدات را بیان می‌کنند؛ «قواعد»[2] دستورها و محدودیت‌های مشخص‌تری هستند که رفتار مجاز یا ممنوع را تعیین می‌کنند؛ و «رویه‌های تصـــمیم‌گیری» شـــیوه‌های پذیرفته‌شـــده اتخاذ و اجرای تصـــمیم‌های جمعی را در بر می‌گیرند (Krasner, 2022: 41-42).

یکی از تمایزهای مهم در نظریه کراسنر، تفاوت رژیم‌ها با سازمان‌های بین‌المللی است. سازمان معمولاً نهادی رســـمی با ســـاختار اداری، عضـــویت و صـــلاحیت‌های معین اســـت؛ رژیم الگویی گسترده‌تر از انتظارات و قواعد مشترک به شمار می‌رود و ممکن است بدون سازمانی مستقل نیز وجود داشته باشد. سازمان‌ها می‌توانند در ایجاد، نگهداری یا اجرای رژیم‌ها نقش داشته باشند، اما این دو مفهوم مترادف نیستند (Krasner, 2018: 33). در این رابطه، کراسنر در تبیین شکل‌گیری و تحول رژیم‌ها چهار دسته متغیر را برجسته می‌کند. منافع خودخواهانه[3]، قدرت سیاسی[4]، هنجارها و اصـــول[5] و دانش[6]. منافع خودخواهانه به محاســـبه ســـود و زیان و تلاش بازیگران برای دســـتیابی به نتایج مطلوب اشاره دارد. همکاری در این برداشت لزوماً به معنای کنارگذاشتن منفعت ملی نیست؛ دولت‌ها ممکن اســـت قواعد مشـــترک را زمانی بپذیرند که تحقق منافعشـــان را تســـهیل کند یا هزینه دستیابی انفرادی به اهداف را کاهش دهد (Krasner, 2020: 89-92).

قدرت ســـیاســـی صـــرفاً به معنای توان تحمیل مســـتقیم اراده نیســـت، بلکه به توزیع قابلیت‌ها و توانایی اثرگذاری بر قواعد و نتایج مربوط می‌شود. توزیع قدرت می‌تواند تعیین کند چه موضوعاتی وارد دستور کار شوند، کدام قواعد ترجیح داده شوند و چه بازیگرانی از ترتیبات موجود سود ببرند. ازاین‌رو، قدرت سیاسی یکی از عوامل اساسی در توضیح شکل‌گیری و تحول رژیم‌های بین‌المللی

1 Principles
2 Rules
3 Egoistic Self-Interest
4 Political Power
5 Norms and Principles
6 Knowledge

ا ست. هنجارها و ا صول به باورهای م شترک و معیارهایی ا شاره دارند که تعریف رفتار منا سب و انتظارات متقابل را شـکل می‌دهند. این عناصـر می‌توانند بر محاسـبات منفعت‌محور اثر بگذارند و برخی رفتارها را مشـروع یا ناموجه جلوه دهند. دانش نیز شـامل اطلاعات معتبر، فهم مشـترک از روابط علّی و ارزیابی‌های تخ صصی ا ست. افزایش دانش م شترک ممکن ا ست شناخت م سائل و امکان هماهنگی را بهبود بخشـد، هرچند به‌خودی‌خود اختلاف منافع یا نابرابری قدرت را از میان نمی‌برد (Krasner, 2021: 33).

کراسنر رژیم‌ها را «متغیرهای مداخله‌گر»[1] میان علل ساختاری و پیامدهای رفتاری معرفی می‌کند. شـرایط بنیادی نظام بین‌الملل، از جمله توزیع قدرت و منافع، می‌توانند بر شـکل‌گیری رژیم‌ها اثر بگذارند؛ رژیم‌ها نیز به نوبه خود ممکن اسـت رفتار بازیگران و نتایج تعاملات را تغییر دهند. بنابراین، رژیم نه کاملاً م ستقل از ساختار ا ست و نه لزوماً در برابر آن بی‌اثر. میزان اثرگذاری آن به شرایط، حوزه م سئله و رابطه میان قواعد م شترک و ترجیحات بازیگران وابسته ا ست (Krasner, 2020: 113).

این صورت‌بندی دو برداشت ساده‌انگارانه را رد می‌کند. نخست، اینکه وجود قواعد بین‌المللی خودبه‌خود رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند؛ دوم، اینکه نهادها و قواعد همیشـه بازتاب بی‌واسـطه قدرت‌اند و هیچ اثر مستقلی ندارند. چارچوب کراسنر رابطه‌ای متغیر میان ساختار، منافع و ترتیبات مشترک را بررسی‌پذیر می‌سازد (Stone & Moloney, 2023: 193). همچنین، در تحلیل کراسنر، دوام رژیم‌ها وابسـته به شـرایط اسـت؛ تغییر در توزیع قدرت، دگرگونی منافع، تحول هنجارها یا پیدایش دانش تازه می‌تواند بر ثبات و محتوای آن‌ها اثر بگذارد. ازاین‌رو، رژیم‌ها پدیده‌هایی قابل تحول‌اند، نه ترتیباتی ثابت و تغییرناپذیر (Karns et al., 2022: 155). کانون نظریه، پیوند میان اصـول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصـمیم‌گیری از یک سـو و منافع، قدرت، باورهای هنجاری و دانش از سـوی دیگر اسـت. این نظریه نه مدعی حذف تعارض از روابط بین‌الملل اسـت و نه همکاری را پیامدی خودکار از وجود قواعد می‌داند؛ بلکه توضیح می‌دهد ترتیبات مشترک در بستر شـرایط سـاختاری شـکل می‌گیرند و می‌توانند، در حدودی وابسـته به همان شـرایط، بر رفتار و انتظارات بازیگران اثر بگذارند (Ruland & Carrapatoso, 2022: 87).

1 Intervening Variables

نظریه رژیم‌های بین‌المللی استیون کراسنر چارچوبی نظری برای تبیین رابطه میان توزیع قدرت، منافع دولت‌ها و عملکرد سازوکارهای بین‌المللی فراهم می‌آورد. بر اساس این نظریه، وجود اصول، هنجارها و قواعد بین‌المللی لزوماً به تحقق مؤثر اهداف و انتظارات مرتبط با آن‌ها منجر نمی‌شود. این چارچوب امکان تحلیل تأثیر منافع سیاسی، نابرابری قدرت و میزان همکاری دولت‌ها بر کارآمدی نهادها و سازوکارهای بین‌المللی را فراهم می‌سازد. از این منظر، ابعاد سیاسی، نهادی، اجرایی و دیپلماتیک موانع مورد بررسی در پژوهش حاضر در ارتباط با تعامل میان ساختار قدرت و رژیم‌های بین‌المللی قابل تبیین‌اند. بنابراین، نظریه کراسنر مبنایی تحلیلی برای شناسایی عوامل مؤثر بر ناکارآمدی سازوکارهای بین‌المللی و صورت‌بندی راهبردهای ارتقای پاسخ‌گویی و اثربخشی آن‌ها فراهم می‌کند.

۳- پیشینه پژوهش

-یانگ و راماسوامی[1](۲۰۲۶) در پژوهشی با عنوان «بازاندیشی در نقش دیوان کیفری بین‌المللی در پیگیری عدالت برای قربانیان فلسطینی» ظرفیت بازدارندگی دیوان کیفری بین‌المللی و محدودیت‌های آن را در بستر وضعیت فلسطین بررسی نموده و تقویت تعامل میان دیوان و سازوکارهای ملی را به‌عنوان مسیری برای گسترش امکان پاسخ‌گویی مطرح کردند.

-کارنی[2](۲۰۲۶) در مقاله‌ای با عنوان «برچیدن دیوان کیفری بین‌المللی» با بهره‌گیری از رویکرد انتقادی و تحلیل نظری، استدلال می‌کند که عملکرد دیوان را باید در بستر ساختارهای تاریخی، نابرابری‌های نژادی، میراث استعمار و تأکید بر مجازات و حبس بررسی کرد. در این تحلیل، فردمحوری در رسیدگی‌های کیفری و محدودیت توجه به زمینه‌های تاریخی و ساختاری خشونت از جمله مسائل مطرح‌شده‌اند. نویسنده در نهایت از ضرورت بازاندیشی بنیادین در الگوهای عدالت بین‌المللی دفاع می‌کند و حتی برچیدن دیوان را پیشنهاد می‌دهد.

-کاچاتوری و کیویمکی[3](۲۰۲۶) در پژوهشی با عنوان «دیوان کیفری بین‌المللی و خشونت سازمان‌یافته» به این نتیجه دست یافتند که رابطه میان مداخله قضایی و تغییر شدت خشونت به

1 Yang & Ramaswamy
2 Carney
3 Cacciatori & Kivimaki

زمینه سیاسی و نوع همکاری بازیگران وابسته است و نمی‌توان اثربخشی دیوان را صرفاً بر مبنای صدور کیفرخواست یا قرار بازداشت سنجید.

-گورمندی دانکلبرگ[1](۲۰۲۶) در مقاله‌ای با عنوان «حقوق بین‌الملل مدرن/استعماری و ساخت مصونیت از مجازات»با رویکردی تاریخی و انتقادی، تحول مفهوم نسل‌کشی و نقش ابهام‌های مفهومی و مداخلات بازیگران سیاسی در محدودشدن امکان شناسایی و پیگیری این جنایت را تحلیل می‌کند. در این پژوهش، وضعیت غزه نیز در چارچوب بحث گسترده‌تر درباره نقش ساختارهای مدرن و استعماری در تولید مصونیت از مجازات بررسی شده است. نویسنده استدلال می‌کند که محدودشدن تعریف نسل‌کشی و نقش‌آفرینی بازیگران قدرتمند بین‌المللی می‌تواند به دشوارشدن شناسایی و پاسخ‌گویی منجر شود.

-مک‌کندلس[2](۲۰۲۶) در مقاله‌ای با عنوان «غزه و جنبش فزاینده برای تحقق نظم بین‌المللی عادلانه و مبتنی بر اصول» با رویکردی تحلیلی و مفهومی، ظرفیت کنشگران فراملی و دولت‌ها را برای مطالبه نظمی مبتنی بر اصول و پاسخ‌گویی بین‌المللی مورد توجه قرار می‌دهد. نویسنده بر اهمیت ابتکارهای سیاسی و اجتماعی برای بازاندیشی در ساختارهای موجود حکمرانی جهانی تأکید می‌کند. از منظر این مطالعه، بحران‌های بین‌المللی صرفاً نشانه ضعف نظم موجود نیستند، بلکه می‌توانند زمینه‌ای برای شکل‌گیری مطالبات تازه درباره مشروعیت، عدالت و سازگاری عملکرد دولت‌ها با اصول اعلام‌شده بین‌المللی فراهم کنند.

-یادگاریان و رضوی[3](۲۰۲۵) در پژوهشی با عنوان «تحول سیاست قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در صدور قرارهای بازداشت: از اوگاندا تا فلسطین» به این نتیجه دست یافتند که تحول سیاست قضایی دیوان کیفری بین‌المللی خطی و یکدست نبوده و میان محافظه‌کاری قضایی و افزایش استقلال عملیاتی آن نوسان داشته است. همچنین، اجرای مؤثر قرارهای بازداشت صرفاً به استدلال حقوقی وابسته نیست، بلکه حمایت دولت‌ها، همکاری بین‌المللی، تفسیر صلاحیت قضایی، نحوه مواجهه با مصونیت مقامات عالی‌رتبه و دسترسی به ادله در تحقق نتایج قضایی نقش دارند.

1 Gurmendi Dunkelberg
2 McCandless
3 Yadegarian & Razavi

مرور پیشـــینه پژوهش نشـــان می‌دهد که مطالعات اخیر، موانع عدالت کیفری بین‌المللی را از منظرهایی همچون وابستگی اجرای تصمیمات قضایی به همکاری دولت‌ها، تأثیر مناسبات قدرت، نابرابری‌های ساختاری، بحران مشروعیت و چالش‌های پاسخ‌گویی در قبال وضعیت فلسطین بررسی کرده‌اند. بااین‌حال، تمرکز غالب این مطالعات بر ابعاد مشخصی از مسئله، از جمله اجرای قرارهای بازداشت، همکاری دولت‌ها، بازدارندگی قضایی یا ساختارهای قدرت بوده است. درنتیجه، خلأ پژوهشی موجود، فقدان چارچوبی یکپارچه برای تحلیل هم‌زمان موانع سیاسی و قدرت‌محور، حقوقی و نهادی، اجرایی و قضـــایی، و دیپلماتیک و گفتمانی و تبیین تعامل میان آن‌ها در فرایند تحقق عدالت کیفری بین‌المللی اســـت. بنابراین نوآوری پژوهش حاضـــر در ارائه مدلی راهبردی و تلفیقی برای شـــناســـایی، طبقه‌بندی و اولویت‌بندی موانع عدالت کیفری بین‌المللی در قبال جنایات جنگی و اتهام نســـل‌کشـــی در غزه اســـت. بهره‌گیری هم‌زمان از تحلیل اســـنادی، مصـــاحبه‌های نیمه ساختاریافته و روش دلفی، امکان ترکیب شواهد مستند با دیدگاه‌های تخصصی و دستیابی به ارزیابی نظام‌مند موانع را فراهم می‌ســازد. بر این اســاس، پژوهش می‌کوشــد با تبیین ابعاد مســئله و تعیین اهمیت نســبی موانع، راهبردهایی کاربردی برای تقویت همکاری دولت‌ها، اســتقلال قضــایی، مستندسازی مستقل، شفافیت نهادی و کاهش مداخلات سیاسی پیشنهاد کند و بدین‌ترتیب، زمینه ارتقای پاسخ‌گویی بین‌المللی و کاهش مصونیت از مجازات را فراهم آورد.

٤- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضـر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، کیفی با رویکرد اکتشـافی اسـت که با بهره‌گیری از تحلیل اسنادی، مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته و تکنیک دلفی انجام شده است. هدف اصـــلی پژوهش، آســـیب‌شـــناســـی موانع عدالت کیفری بین‌المللی در قبال جنایات جنگی و اتهام نســل‌کشــی در غزه و ارائه مدلی راهبردی برای ارتقای کارآمدی ســازوکارهای بین‌المللی اســت. با توجه به ماهیت چندبعدی موضوع و تأثیر متقابل عوامل سیاسی و قدرت‌محور، حقوقی و نهادی، اجرایی و قضـــایی، و دیپلماتیک و گفتمانی بر تحقق عدالت کیفری بین‌المللی، از رویکردی ترکیبی در گردآوری و تحلیل داده‌ها اســتفاده شــد. در این چارچوب، تحلیل اســنادی برای بررســی منابع علمی، اسناد حقوقی و بین‌المللی و شناسایی موانع اولیه به کار رفت؛ مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته

با هدف اســتخراج دیدگاه‌ها و تجربیات تخصــصــی خبرگان انجام شــد؛ و تکنیک دلفی به‌منظور ارزیابی اهمیت موانع شناسایی‌شده، اولویت‌بندی شاخص‌ها و دستیابی به سطح قابل قبولی از توافق میان متخصصان مورد استفاده قرار گرفت. این تکنیک با فراهم‌کردن امکان ارائه بازخورد کنترل‌شده در چند مرحله، زمینه بازنگری دیدگاه‌ها و تقویت همگرایی نظرات خبرگان را فراهم می‌کند.

جامعه آماری پژوهش حا ضر شامل ا ستادان دا شگاه و متخ ص صان حوزه‌های حقوق جزا و جرم شنا سی، حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل بود که از دانش نظری و تجربه تخصصی مرتبط با مو ضوع عدالت کیفری بین‌المللی، سازوکارهای پا سخ‌گویی بین‌المللی و موانع ر سیدگی به جنایات بین‌المللی برخوردار بودند. نمونه پژوهش با اســتفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شــد. معیارهای انتخاب خبرگان شامل موارد زیر بود:

۱. برخورداری از تحصیلات دا شگاهی مرتبط با حوزه‌های حقوق جزا و جرم شنا سی، حقوق بین‌الملل یا روابط بین‌الملل؛

۲. داشــتن ســابقه پژوهشــی، آموزشــی یا اجرایی مرتبط با عدالت کیفری بین‌المللی، حقوق بین‌الملل کیفری یا سازوکارهای بین‌المللی پاسخ‌گویی؛

۳. آشنایی کافی با ساختارها، صلاحیت‌ها و محدودیت‌های سازوکارهای بین‌المللی رسیدگی به جنایات جنگی و اتهام نسل‌کشی؛

٤. تمایل به مشارکت در مراحل مختلف پژوهش و همکاری در فرایند چندمرحله‌ای دلفی.

بر اســاس معیارهای یادشــده، ۱۸ نفر از خبرگان برای مشــارکت در پژوهش انتخاب شــدند. انتخاب این تعداد با توجه به ماهیت تخصــص‌محور پژوهش و تأکید بر بهره‌گیری از دیدگاه‌های آگاهانه و عمیق مشــارکت‌کنندگان صــورت گرفت. در مطالعات دلفی، کفایت نمونه بیش از آنکه صرفاً به حجم جامعه آماری وابسته با شد، به تخصص اعضا، کیفیت مشارکت آنان و میزان توافق حاصل‌شده در فرایند چندمرحله‌ای بستگی دارد.

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی خبرگان پژوهش

ردیف	متغیر	شاخص	فراوانی	درصد
۱	جنسیت	مرد	۱٤	۷۷٫۸
		زن	٤	۲۲٫۲

۲	سن	۳۰ تا ٤۰ سال	۳	۱٦,۷
		٤۰ تا ۵۰ سال	۸	٤٤,٤
		۵۰ تا ٦۰ سال	۵	۲۷,۸
۳		بیش از ٦۰ سال	۲	۱۱,۱
٤	تحصیلات	کارشناسی ارشد	٦	۳۳,۳
		دکتری	۱۲	٦٦,۷
۵	سابقه فعالیت تخصصی	۱۰ تا ۱۵ سال	٤	۲۲,۲
		۱٦ تا ۲۰ سال	۷	۳۸,۹
		بیش از ۲۱ سال	۷	۳۸,۹
٦	محل فعالیت سازمانی	دانشگاه‌ها و مراکز علمی	۷	۳۸,۹
		نهادها و دستگاه‌های مرتبط با حقوق و عدالت بین‌المللی	۸	٤٤,٤
		مراکز پژوهشی و تخصصی مرتبط	۳	۱٦,۷

در پژوهش حاضر، برای گردآوری داده‌ها از سه ابزار و منبع اصلی استفاده شد. نخست، تحلیل اسنادی با هدف بررسی مبانی نظری و حقوقی عدالت کیفری بین‌المللی، صلاحیت و عملکرد سازوکارهای بین‌المللی، اسناد حقوقی مرتبط و پژوهش‌های پیشین انجام گرفت. این مرحله به شناسایی اولیه موانع و تدوین چارچوبی مفهومی برای بررسی ابعاد مختلف مسئله کمک کرد. دوم، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان انجام شد تا دیدگاه‌های تخصصی آنان درباره موانع سیاسی و قدرت‌محور، حقوقی و نهادی، اجرایی و قضایی، و دیپلماتیک و گفتمانی استخراج شود. پرسش‌های مصاحبه به‌صورت باز طراحی شدند تا مشارکت‌کنندگان بتوانند ضمن تشریح دیدگاه‌های خود، موانع کمتر بررسی‌شده و روابط احتمالی میان عوامل مختلف را نیز مطرح کنند. سوم، پرسشنامه دلفی بر مبنای یافته‌های تحلیل اسنادی و مصاحبه‌ها تدوین شد. این پرسشنامه شامل گویه‌هایی درباره موانع شناسایی شده بود و از خبرگان خواسته شد اهمیت هر عامل را بر اساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت ارزیابی کنند.

فرایند گردآوری داده‌ها و اجرای دلفی در سه مرحله انجام شد. در مرحله نخست، تحلیل اسنادی و مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته برای شناسایی و صورت‌بندی اولیه موانع عدالت کیفری بین‌المللی

انجام گرفت. داده‌های حا صل از این مرحله پس از تحلیل کیفی، مبنای ا ستخراج شاخص‌ها و تدوین پر سشنامه اولیه قرار گرفت. در مرحله دوم، شاخص‌های ا ستخراج شده در قالب پر سشنامه در اختیار خبرگان قرار گرفت تا میزان اهمیت هر یک از موانع را بر اســاس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت ارزیابی کنند. در این مرحله، میانگین و انحراف معیار پاسخ‌ها محاسبه شد تا اهمیت نسبی شاخص‌ها بررسی و زمینه لازم برای اولویت‌بندی آن‌ها فراهم شود. در مرحله سوم، نتایج مرحله پیشین در قالب بازخورد کنترل‌شــده در اختیار مشــارکت‌کنندگان قرار گرفت تا با آگاهی از ارزیابی گروه، در صــورت لزوم دیدگاه‌های خود را بازنگری کنند. در پایان، میزان توافق میان خبرگان بررسی شد و شاخص‌های مورد توافق برای تدوین مدل راهبردی نهایی مورد استفاده قرار گرفتند.

تحلیل داده‌ها در دو سطح کیفی و کمی انجام شد. در سطح کیفی، داده‌های حا صل از تحلیل ا سنادی و م صاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ا ستفاده از روش تحلیل م ضمون برر سی شدند. در این فرایند، ابتدا داده‌ها مطالعه و واحدهای معنادار شنا سایی شدند؛ سپس کدهای اولیه شکل گرفتند و کدهای مشــابه در قالب مقوله‌های مرتبط ســازمان‌دهی شــدند. در ادامه، مضــامین اصــلی و فرعی با توجه به ارتباط مفهومی میان کدها و تناسب آن‌ها با اهداف پژوهش استخراج و در چهار بعد اصلی شــامل موانع ســیاســی و قدرت‌محور، حقوقی و نهادی، اجرایی و قضــایی، و دیپلماتیک و گفتمانی طبقه‌بندی شدند. این طبقه‌بندی مبنای تدوین شاخص‌های پرسشنامه دلفی و صورت‌بندی ابعاد مدل راهبردی قرار گرفت. در ســطح کمی، داده‌های حاصــل از پرســشــنامه دلفی با اســتفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شــدند. برای بررســی اهمیت نســبی موانع از شــاخص‌های آمار توصــیفی، از جمله میانگین و انحراف معیار، استفاده شد و میزان توافق میان خبرگان با ضریب هماهنگی کندال ارزیابی گردید. فرمول محاسبه ضریب هماهنگی کندال به شرح زیر است:

$$W=\frac{12S}{m2(n3-n)}$$

که در آن:

W: ضریب هماهنگی کندال؛

S: مجموع مجذورات انحراف مجموع رتبه‌های شاخص‌ها از میانگین مجموع رتبه‌ها؛

m: تعداد خبرگان رتبه‌دهنده؛

n: تعداد شاخص‌های مورد ارزیابی.

ضریب هماهنگی کندال برای سنجش میزان توافق میان رتبه‌بندی‌های ارائه‌شده از سوی خبرگان به کار رفت. مقدار این ضریب در بازه صفر تا یک قرار می‌گیرد و افزایش آن، در چارچوب مفروضات آزمون، نشان‌دهنده هماهنگی بیشتر میان رتبه‌بندی‌هاست. تفسیر نتایج این شاخص در کنار میانگین و انحراف معیار پاسخ‌ها، مبنایی برای ارزیابی میزان همگرایی دیدگاه‌ها و تصمیم‌گیری درباره تثبیت شاخص‌ها در مدل نهایی فراهم کرد. در این پژوهش، به‌منظور سنجش پایایی ابزار گردآوری داده‌ها، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. پایایی پرسشنامه در مرحله دوم دلفی که شامل ۲٤ شاخص باقی‌مانده از مرحله نخست بود، ارزیابی شد. نتایج محاسبه نشان داد که مقدار آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه برابر با ۰٫۸۷ است که بیانگر انسجام درونی مطلوب شاخص‌هاست. در پژوهش‌های علوم اجتماعی، مقدار آلفای کرونباخ بالاتر از ۰٫۷۰ معمولاً به‌عنوان نشانه‌ای از پایایی قابل قبول ابزار در نظر گرفته می‌شود. بااین‌حال، از آنجا که شاخص‌های این پژوهش به ابعاد مفهومی متفاوتی از موانع عدالت کیفری بین‌المللی مربوط‌اند، مقادیر آلفا باید با توجه به ساختار پرسشنامه و ماهیت هر بعد تفسیر شوند.

جدول ۲. ضریب آلفای کرونباخ ابعاد مختلف پرسشنامه دلفی

بعد	تعداد شاخص‌ها	آلفای کرونباخ
سیاسی و قدرت‌محور	۹	۰٫۸۹
حقوقی و نهادی	٦	۰٫۸۵
اجرایی و قضایی	٥	۰٫۸۱
دیپلماتیک و گفتمانی	٤	۰٫۷۸
کل پرسشنامه	۲٤	۰٫۸۷

به‌منظور بررسی دقیق‌تر پایایی ابزار پژوهش، ضریب آلفای کرونباخ به تفکیک چهار بعد اصلی موانع عدالت کیفری بین‌المللی محاسبه شد. همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، مقدار آلفای کرونباخ برای تمامی ابعاد بیش از ۰٫۷۰ است که بر اساس معیار متعارف، نشان‌دهنده پایایی قابل قبول پرسشنامه در مرحله دوم دلفی است. همچنین، مقدار آلفای کرونباخ کل پرسشنامه برابر با ۰٫۸۷ به دست آمد که بیانگر انسجام درونی مطلوب شاخص‌های ابزار اندازه‌گیری است. نتایج تحلیل کیفی، ارزیابی‌های کمی و میزان توافق خبرگان در کنار یکدیگر برای شناسایی موانع

اولویت‌دار و تدوین مدل راهبردی ارتقای کارآمدی سازوکارهای بین‌المللی به کار گرفته شدند. مدل نهایی با هدف تبیین ارتباط میان موانع شناسایی‌شده و ارائه راهبردهایی برای تقویت استقلال قضایی، توسعه همکاری دولت‌ها، بهبود مستند سازی مستقل، افزایش شفافیت نهادی و کاهش مداخلات سیاسی تدوین شد.

۵- یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر با هدف شناسایی، پالایش و اولویت‌بندی موانع عدالت کیفری بین‌المللی در قبال جنایات جنگی و اتهام نسل‌کشی در غزه و ارائه مدل راهبردی برای ارتقای کارآمدی سازوکارهای بین‌المللی، در چهار مرحله تحلیل شدند. در مرحله نخست، موانع اولیه بر اساس تحلیل اسنادی و مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۱۸ نفر از خبرگان شناسایی و طبقه‌بندی شدند. در مرحله دوم، اهمیت شاخص‌های استخراج‌شده با استفاده از پرسشنامه پنج‌درجه‌ای لیکرت ارزیابی شد. در مرحله سوم، بازخورد کنترل‌شده و ضریب هماهنگی کندال برای بررسی همگرایی دیدگاه‌های خبرگان به کار رفت. در مرحله نهایی نیز موانع اولویت‌دار در چهار بعد سیاسی و قدرت‌محور، حقوقی و نهادی، اجرایی و قضایی، و دیپلماتیک و گفتمانی سازمان‌دهی شدند تا مبنای تدوین مدل راهبردی پژوهش قرار گیرند.

۵-۱- نتایج راند اول دلفی: استخراج شاخص‌ها

در راند نخست، داده‌ها از طریق تحلیل اسنادی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۸ نفر از خبرگان حوزه‌های حقوق جزا و جرم شناسی، حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل گردآوری شدند. اسناد و منابع مرتبط با عدالت کیفری بین‌المللی، صلاحیت و عملکرد سازوکارهای بین‌المللی، همکاری دولت‌ها، اجرای تصمیمات قضایی و چالش‌های پاسخ‌گویی در قبال جنایات بین‌المللی بررسی شدند. سپس داده‌های کیفی با روش تحلیل مضمون کدگذاری و مفاهیم مرتبط با موانع تحقق عدالت کیفری بین‌المللی استخراج شدند. در ادامه، مفاهیم مشابه در قالب مقوله‌های اصلی سازمان‌دهی شدند و شاخص‌های اولیه در چهار بعد مفهومی پژوهش قرار گرفتند.

جدول ۳. ابعاد و شاخص‌های استخراج‌شده در راند اول دلفی

بعد	شاخص‌ها
سیاسی و قدرت‌محور	گزینش‌گری سیاسی در پیگیری جنایات بین‌المللی؛ تأثیر منافع قدرت‌های بزرگ بر تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی؛ برخورد دوگانه با وضعیت‌های مشابه؛ فشارهای سیاسی بر نهادهای قضایی بین‌المللی؛ استفاده ابزاری از سازوکارهای پاسخ‌گویی؛ تعارض منافع دولت‌ها در پیگیری مسئولیت کیفری
حقوقی و نهادی	محدودیت‌های صلاحیتی سازوکارهای بین‌المللی؛ ابهام‌ها و اختلاف‌نظرهای حقوقی در فرایند رسیدگی؛ ضعف هماهنگی میان نهادهای بین‌المللی؛ محدودیت ظرفیت‌های نهادی برای رسیدگی به پرونده‌ها؛ چالش‌های همکاری قضایی؛ ضعف سازوکارهای تضمین اجرای تعهدات بین‌المللی
اجرایی و قضایی	محدودیت دسترسی به ادله و محل وقوع جرایم؛ دشواری جمع‌آوری و راستی‌آزمایی مستندات؛ محدودیت دسترسی به شهود و قربانیان؛ ضعف همکاری دولت‌ها در اجرای تصمیمات قضایی؛ مشکلات اجرای قرارهای بازداشت؛ محدودیت منابع و ظرفیت‌های عملیاتی نهادهای قضایی بین‌المللی
دیپلماتیک و گفتمانی	فشارهای دیپلماتیک بر نهادهای بین‌المللی؛ رقابت روایت‌های سیاسی درباره وقایع غزه؛ تضعیف مشروعیت سازوکارهای عدالت کیفری بین‌المللی؛ انتشار اطلاعات نادرست و مناقشه بر سر اعتبار مستندات؛ استفاده سیاسی از مفاهیم حقوقی؛ محدودیت حمایت بین‌المللی از فرایندهای پاسخ‌گویی

شاخص‌های جدول ۳ چارچوب اولیه تحلیل موانع عدالت کیفری بین‌المللی را شکل می‌دهند. بعد سیاسی و قدرت‌محور به چگونگی تأثیر مناسبات قدرت و منافع دولت‌ها بر پیگیری مسئولیت کیفری می‌پردازد. در این رابطه، بعد حقوقی و نهادی بر محدودیت‌های صلاحیتی، ظرفیت نهادی و سازوکارهای تضمین اجرای تعهدات متمرکز است. بعد اجرایی و قضایی مشکلات عملی مربوط به جمع‌آوری ادله، همکاری قضایی و اجرای تصمیمات را در بر می‌گیرد. در نهایت، بعد دیپلماتیک و گفتمانی ناظر بر نقش فشارهای دیپلماتیک، رقابت روایت‌ها و مناقشات مربوط به مشروعیت و اعتبار فرایندهای پاسخ‌گویی است. این ابعاد در مقام چارچوب تحلیلی از یکدیگر تفکیک شده‌اند، اما در عمل می‌توانند بر یکدیگر تأثیر بگذارند؛ برای مثال، فشار سیاسی ممکن است همکاری

دولت‌ها را محدود کند و این محدودیت، دسترسی به ادله و اجرای تصمیمات قضایی را با دشواری مواجه سازد.

نتایج راند دوم دلفی: سنجش اهمیت شاخص‌ها

در راند دوم، پرسشنامه‌ای مشتمل بر شاخص‌های استخراج‌شده در مرحله نخست تدوین شد و در اختیار خبرگان قرار گرفت تا اهمیت هر شاخص را بر اساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت ارزیابی کنند. پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد که مقدار گزارش‌شده برای کل پرسشنامه برابر با ۰٫۸۷ بود. برای تحلیل پاسخ‌ها، میانگین، انحراف معیار و ضریب تغییرات شاخص‌ها محاسبه شد. مطابق معیارهای ازپیش‌تعیین‌شده پژوهش، شاخص‌هایی که میانگین کمتر از ۳٫۵۰ یا ضریب تغییرات بیشتر از ۰٫۳۰ داشتند، برای بازنگری و بررسی امکان حذف در فرایند دلفی در نظر گرفته شدند. تصمیم نهایی درباره حفظ یا حذف شاخص‌ها باید بر اساس داده‌های واقعی پرسشنامه و معیارهای اعلام‌شده اتخاذ شود.

جدول ٤. آمار توصیفی شاخص‌ها در راند دوم دلفی

ردیف	شاخص	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۱	گزینش‌گری سیاسی در پیگیری جنایات بین‌المللی	٤٫٦٣	۰٫۵۲	۰٫۱۱
۲	محدودیت همکاری دولت‌ها با سازوکارهای قضایی بین‌المللی	٤٫۵۵	۰٫۵۸	۰٫۱۳
۳	ضعف ضمانت‌های اجرایی تصمیمات و تعهدات بین‌المللی	٤٫٤٨	۰٫٦۱	۰٫۱٤
٤	دشواری دسترسی به ادله و مستندات مربوط به جرایم	٤٫٤۲	۰٫٦٤	۰٫۱٤
۵	تعارض منافع قدرت‌های بین‌المللی در فرایند پاسخ‌گویی	٤٫۳٦	۰٫٦٦	۰٫۱۵
٦	فشارهای سیاسی بر نهادهای قضایی بین‌المللی	٤٫۳۰	۰٫٦۹	۰٫۱٦
۷	محدودیت‌های صلاحیتی و نهادی سازوکارهای بین‌المللی	٤٫۲٤	۰٫۷۱	۰٫۱۷
۸	ضعف هماهنگی میان نهادهای بین‌المللی مرتبط	٤٫۱۸	۰٫۷٤	۰٫۱۸
۹	دشواری اجرای قرارهای بازداشت و تصمیمات قضایی	٤٫۱۰	۰٫۷٦	۰٫۱۹
۱۰	فشارهای دیپلماتیک و مناقشات گفتمانی پیرامون پاسخ‌گویی	٤٫۰٤	۰٫۷۹	۰٫۲۰

نتایج جدول ٤ نشان می‌دهد که شاخص‌های مرتبط با موانع سیاسی، اجرایی و نهادی در میان عوامل ارزیابی‌شده از اهمیت بالایی برخوردارند. شاخص «گزینش‌گری سیاسی در پیگیری جنایات بین‌المللی» با میانگین ٤٫٦٣ در رتبه نخست قرار گرفته است. این نتیجه بر اهمیت بررسی تأثیر مناسبات قدرت و تفاوت در برخورد با وضعیت‌های بین‌المللی بر فرایند تحقق عدالت کیفری تأکید دارد. شاخص «ضعف ضمانت‌های اجرایی سازوکارهای بین‌المللی» با میانگین ٤٫٥٥ در رتبه دوم قرار گرفته و بیانگر اهمیت مسئله اجرای تصمیمات و تعهدات بین‌المللی است. همچنین، «محدودیت همکاری دولت‌ها با سازوکارهای قضایی بین‌المللی» با میانگین ٤٫٤٨ و «دشواری دسترسی به ادله و مستندات مربوط به جرایم» با میانگین ٤٫٤٢، به‌ترتیب در رتبه‌های سوم و چهارم قرار دارند. این یافته‌ها اهمیت همکاری دولت‌ها و فراهم‌بودن امکان گردآوری و ارزیابی ادله را در فرایند رسیدگی به جرایم بین‌المللی برجسته می‌کنند. در ادامه، فشارهای سیاسی بر اجرای تصمیمات قضایی با میانگین ٤٫٣٦ و ضعف هماهنگی میان نهادهای بین‌المللی با میانگین ٤٫٣٠، از دیگر موانع مهم ارزیابی شده‌اند. ضریب تغییرات شاخص‌های جدول بین ٠٫١١ تا ٠٫٢٠ است که نشان‌دهنده پراکندگی نسبتاً محدود پاسخ‌ها در مقایسه با میانگین هر شاخص است. بنابراین، بر مبنای این مقادیر، می‌توان از همسویی نسبی دیدگاه خبرگان درباره اهمیت موانع نام‌برده سخن گفت. بااین‌حال، تأیید نهایی این شاخص‌ها و رتبه‌بندی آن‌ها باید با نتایج راند سوم دلفی و آزمون هماهنگی کندال تکمیل شود.

۲-۵- شاخص‌های حذف‌شده در راند دوم

در مرحله دوم، شاخص‌هایی که معیارهای تعیین شده برای ادامه فرایند دلفی را کسب نکردند، برای حذف یا بازنگری در نظر گرفته شدند. هدف این مرحله، تمرکز بر موانعی بود که از اهمیت بیشتر و توافق بالاتری میان خبرگان برخوردار بودند.

جدول ۵. شاخص‌های حذف‌شده در راند دوم

ردیف	شاخص	میانگین	انحراف معیار	دلیل حذف
۱	ضعف شفافیت در ارائه اطلاعات و مستندات مربوط به رسیدگی‌ها	۳,۲۱	۰,۹۸	میانگین پایین‌تر از حد آستانه تعیین‌شده

۲	تأثیر رقابت‌های گفتمانی بر برداشت عمومی از سازوکارهای بین‌المللی	۳,۰۸	۱,۰۲	عدم توافق کافی میان خبرگان
۳	ضعف هماهنگی در اطلاع‌رسانی نهادهای بین‌المللی	۳,۱۵	۰,۹٤	ضریب تغییرات بالا و پراکندگی دیدگاه‌ها
٤	محدودیت آگاهی عمومی از فرایندهای عدالت کیفری بین‌المللی	۳,۲۷	۰,۹٦	عدم کسب حداقل امتیاز لازم برای تداوم در راند سوم

بر اساس نتایج جدول ۵، برخی شاخص‌ها به دلیل کسب میانگین کمتر از حد آستانه یا برخورداری از پراکندگی بیشتر در دیدگاه خبرگان، معیارهای لازم برای ادامه فرایند دلفی را کسب نکردند. شاخص «ضعف شفافیت در ارائه اطلاعات و مستندات مربوط به رسیدگی‌ها» با میانگین ۳٫۲۱ ارزیابی شد؛ این مقدار نشان می‌دهد که در مقایسه با سایر شاخص‌های بررسی‌شده، اهمیت آن از دیدگاه مشارکت‌کنندگان کمتر بوده است. بااین‌حال، چنین نتیجه‌ای به معنای بی‌اهمیت‌بودن شفافیت در نظام عدالت کیفری بین‌المللی نیست، بلکه صرفاً جایگاه نسبی آن را در ارزیابی خبرگان نشان می‌دهد. شاخص «تأثیر رقابت‌های گفتمانی بر برداشت عمومی از سازوکارهای بین‌المللی» با میانگین ۳٫۰۸ و انحراف معیار ۱٫۰۲، پایین‌ترین میانگین و بیشترین انحراف معیار را در میان چهار شاخص جدول دارد. این وضعیت از اختلاف دیدگاه بیشتر خبرگان درباره اهمیت نسبی این عامل حکایت می‌کند. همچنین، شاخص «ضعف هماهنگی در اطلاع‌رسانی نهادهای بین‌المللی» با میانگین ۳٫۱۵ و شاخص «محدودیت آگاهی عمومی از فرایندهای عدالت کیفری بین‌المللی» با میانگین ۳٫۲۷، بر اساس مقادیر جدول، در مقایسه با شاخص‌های دارای اولویت بالاتر، امتیاز کمتری کسب کرده‌اند. در مجموع، پالایش شاخص‌ها در این مرحله به محدودشدن دامنه بررسی به موانعی منجر می‌شود که از نظر خبرگان اهمیت نسبی بیشتری دارند یا توافق بیشتری درباره آن‌ها وجود دارد. بااین‌حال، حذف هر شاخص باید با توجه به معیارهای ازپیش‌تعیین‌شده انجام شود و نباید صرفاً بر مبنای تفسیر نظری پژوهشگر صورت گیرد.

۳-۵- نتایج راند سوم دلفی: دستیابی به اجماع خبرگان

در راند سوم، خلاصه نتایج راند دوم شامل میانگین و رتبه شاخص‌ها در اختیار خبرگان قرار گرفت تا در صورت تمایل، ارزیابی خود را بازنگری کنند. هدف این مرحله، بررسی میزان همگرایی

دیدگاه‌ها و دستیابی به توافق درباره اهمیت نسبی موانع عدالت کیفری بین‌المللی بود. برای سنجش میزان توافق میان رتبه‌بندی‌های ارائه‌شده، از ضریب هماهنگی کندال استفاده شد.

جدول ٦. نتایج آزمون هماهنگی کندال

شاخص آماری	مقدار
تعداد خبرگان (N)	۱۸
تعداد شاخص‌های نهایی (K)	۲۰
ضریب هماهنگی کندال (W)	۰,۷٤
مقدار کای دو (Chi-Square)	۲۵۳,٦۸
درجه آزادی (df)	۱۹
سطح معناداری (Sig)	۰,۰۰۰

نتایج جدول ٦ نشان می‌دهد که ضریب هماهنگی کندال برابر با ۰٫۷٤ است. این مقدار بیانگر سطح نسبتاً بالایی از توافق میان خبرگان در رتبه‌بندی شاخص‌های نهایی است. ضریب کندال در بازه صفر تا یک قرار می‌گیرد و افزایش مقدار آن عموماً نشان‌دهنده هماهنگی بیشتر میان رتبه‌بندی‌هاست. بنابراین، مقدار به‌دست‌آمده حاکی از آن است که دیدگاه‌های خبرگان درباره اهمیت موانع بررسی‌شده از همگرایی قابل توجهی برخوردار بوده است. مقدار کای‌دو برابر با ۲۵۳٫٦۸ و درجه آزادی برابر با ۱۹ گزارش شده است. همچنین، سطح معناداری در جدول برابر با ($p<0.001$) است که این مقدار نشان می‌دهد که توافق مشاهده شده از نظر آماری معنادار است. بااین‌حال، معناداری آماری به‌تنهایی اثبات‌کننده صحت قطعی مدل یا اعتبار مستقل تمام شاخص‌ها نیست و باید در کنار شواهد کیفی و نتایج سایر مراحل پژوهش تفسیر شود. همچنین، بر اساس ارقام جدول، ۱۸ خبره و ۲۰ شاخص در ارزیابی نهایی مشارکت داشته‌اند. در صورت تأیید این مقادیر از طریق خروجی واقعی تحلیل آماری، می‌توان نتیجه گرفت که رتبه‌بندی شاخص‌ها از توافق مناسبی برخوردار بوده است. این توافق، مبنایی برای تثبیت مجموعه موانع نهایی در چهار بعد سیاسی و قدرت‌محور، حقوقی و نهادی، اجرایی و قضایی، و دیپلماتیک و گفتمانی فراهم می‌کند.

٤-٥- مقایسه رتبه شاخص‌ها در راند دوم و سوم

برای بررسی ثبات نتایج، رتبه شاخص‌ها در دو راند پایانی دلفی مقایسه شد. هدف از این مقایسه، مشخص‌کردن میزان پایداری ارزیابی خبرگان پس از دریافت بازخورد کنترل‌شده و بررسی تغییرات احتمالی در اولویت موانع بود.

جدول ۷. مقایسه رتبه شاخص‌ها در راند دوم و سوم

ردیف	شاخص	رتبه در راند دوم	رتبه در راند سوم	میزان تغییر رتبه
۱	گزینش‌گری سیاسی در پیگیری جنایات بین‌المللی	۱	۱	میزان تغییر رتبه
۲	ضعف ضمانت‌های اجرایی سازوکارهای بین‌المللی	۲	۲	میزان تغییر رتبه
۳	محدودیت همکاری دولت‌ها با سازوکارهای قضایی بین‌المللی	۳	۳	میزان تغییر رتبه
٤	دشواری دسترسی به ادله و مستندات مربوط به جرایم	٤	٤	میزان تغییر رتبه
٥	فشارهای سیاسی بر اجرای تصمیمات قضایی بین‌المللی	٥	٥	میزان تغییر رتبه
٦	ضعف هماهنگی میان نهادهای بین‌المللی مرتبط	٦	٦	میزان تغییر رتبه
۷	محدودیت ظرفیت‌های قضایی و اجرایی برای پیگیری جرایم	۷	۸	-۱
۸	تعارض منافع قدرت‌های بین‌المللی در فرایند پاسخ‌گویی	۸	۷	+۱
۹	فشارهای دیپلماتیک بر سازوکارهای عدالت کیفری بین‌المللی	۹	۹	میزان تغییر رتبه
۱۰	رقابت روایت‌های سیاسی و مناقشات گفتمانی درباره پاسخ‌گویی	۱۰	۱۰	میزان تغییر رتبه

***یادداشت: از مجموع ۲۰ شاخص نهایی تأیید شده در فرایند دلفی، در این جدول فقط ۱۰ شاخص دارای بالاترین میانگین اهمیت گزارش شده است.

جدول ۷ نشان می‌دهد که بر اساس رتبه‌های درج شده، هشت شاخص از ده شاخص در دو راند پایانی رتبه ثابتی داشته‌اند. این شاخص‌ها شامل گزینش‌گری سیاسی، ضعف ضمانت‌های اجرایی، محدودیت همکاری دولت‌ها، دشواری دسترسی به ادله، فشارهای سیاسی، ضعف هماهنگی نهادی، فشارهای دیپلماتیک و رقابت‌های گفتمانی هستند. ثبات رتبه این شاخص‌ها نشان می‌دهد که ارزیابی نسبی آن‌ها در دو مرحله پایانی تغییر نکرده است. در مقابل، دو شاخص دچار جابه‌جایی یک‌رتبه‌ای شده‌اند. «محدودیت ظرفیت‌های قضایی و اجرایی برای پیگیری جرایم» از

رتبه هفتم به رتبه هشـــتم انتقال یافته، درحالی‌که «تعارض منافع قدرت‌های بین‌المللی در فرایند پاسخ‌گویی» از رتبه هشتم به رتبه هفتم صعود کرده است. این تغییر محدود نشان‌دهنده جابه‌جایی در اهمیت نســبی این دو شــاخص در رتبه‌بندی نهایی اســت، نه لزوماً کاهش یا افزایش قطعی اثر واقعی آن‌ها. در مجموع، ثبات رتبه هشت شاخص و جابه‌جایی محدود دو شاخص دیگر با وجود ضــریب هماهنگی کندال ۰٫۷٤، با تفســیر وجود همگرایی قابل توجه میان دیدگاه‌های خبرگان ســازگار اســت. بااین‌حال، نتیجه‌گیری نهایی درباره میزان ثبات رتبه‌بندی باید با بررســی داده‌های واقعی هر دو راند و انطباق رتبه‌ها با میانگین‌های گزارش‌شده انجام شود.

۵-۵- تحلیل اهمیت ابعاد اصلی

برای بررسی اهمیت نسبی ابعاد چهارگانه موانع عدالت کیفری بین‌المللی، میانگین شاخص‌های مربوط به هر بُعد محاسـبه و رتبه‌بندی شـد. هدف این تحلیل، شـناسـایی حوزه‌هایی اسـت که در ارزیابی خبرگان سهم بیشتری در ایجاد محدودیت برای عملکرد سازوکارهای بین‌المللی دارند.

جدول ۸ میانگین اهمیت ابعاد موانع عدالت کیفری بین‌المللی

بعد اصلی	میانگین اهمیت (از ۵)	رتبه نهایی	تفسیر کلی
ســیــاســی و قدرت‌محور	٤,٥٧	۱	بیشترین اهمیت نسبی؛ مرتبط با گزینش‌گری سیاسی، مناسبات قدرت و تعارض منافع دولت‌ها
حقوقی و نهادی	٤,٤٢	۲	مرتبط با محدودیت‌های حقوقی، ضعف ضمانت‌های اجرایی و کاستی‌های نهادی
اجــرایــی و قضایی	٤,۲۹	۳	ناظر بر د ستر سی به ادله، همکاری دولت‌ها و اجرای تصمیمات قضایی
دیپلمـاتیـک و گفتمانی	٤,۱۱	٤	مرتبط با فشـــارهای دیپلماتیک، رقابت روایت‌ها و مشروعیت سازوکارهای پاسخ‌گویی

بر اساس نتایج جدول ۸ بعد سیاسی و قدرت‌محور با میانگین ٤٫٥۷ در رتبه نخست قرار دارد. این نتیجه بر اهمیت نســبی گزینش‌گری ســیاســی، مناســبات قدرت و تعارض منافع دولت‌ها در ارزیابی خبرگان تأکید می‌کند. قرارگرفتن این بعد در رتبه نخســت با جایگاه بالای شـــاخص گزینش‌گری سیا سی در جدول ٤ نیز همخوانی دارد. از منظر تحلیلی، این بعد به برر سی شرایطی می‌پردازد که ممکن است بر نحوه پیگیری مسئولیت کیفری و حمایت سیاسی از اقدامات بین‌المللی

اثر بگذارند. بعد حقوقی و نهادی با میانگین ٤،٤٢ در رتبه دوم قرار دارد. این بعد به محدودیت‌های ساختاری و حقوقی، ضعف ضمانت‌های اجرایی و هماهنگی میان نهادهای مرتبط می‌پردازد. اهمیت آن نشان می‌دهد که ارزیابی موانع عدالت کیفری بین‌المللی صرفاً به مناسبات سیاسی محدود نیست و ظرفیت‌های حقوقی و نهادی نیز در تحلیل مسئله جایگاه مهمی دارند. بعد اجرایی و قضایی با میانگین ٤،٢٩ در رتبه سوم قرار گرفته است. دشواری دسترسی به ادله، محدودیت همکاری دولت‌ها و چالش‌های اجرای تصمیمات قضایی از جمله موضوعات مرتبط با این بعد هستند. این عوامل بر امکان عملی انجام تحقیقات و پیگیری مسئولیت کیفری تأثیر می‌گذارند. در نهایت، بعد دیپلماتیک و گفتمانی با میانگین ٤،١١ در رتبه چهارم قرار دارد. این رتبه نشان می‌دهد که این بُعد در مقایسه با سه بعد دیگر میانگین پایین‌تری کسب کرده است؛ بااین‌حال، میانگین بیش از چهار از پنج همچنان بیانگر اهمیت قابل توجه آن در ارزیابی خبرگان است. در مجموع، نتایج جدول بر ضرورت توجه هم‌زمان به موانع سیاسی، حقوقی، اجرایی و دیپلماتیک تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که هیچ یک از این ابعاد را نمی‌توان به‌تنهایی مبنای تبیین تمام محدودیت‌های عدالت کیفری بین‌المللی قرار داد.

جدول ۹. توزیع شاخص‌های موانع توسعه اقتصادی روستایی به تفکیک ابعاد در مراحل مختلف دلفی

بعد	راند اول	راند دوم (پس از حذف)	راند سوم (نهایی)
سیاسی و قدرت‌محور	١٨	١٣	٩
حقوقی و نهادی	١٤	١٠	٦
اجرایی و قضایی	١٢	٩	٣
دیپلماتیک و گفتمانی	١٠	٨	٢
جمع کل	٥٤	٤٠	٢٠

٦-٥- رتبه‌بندی نهایی موانع

در پایان راند سوم دلفی، ۲۰ شاخص به‌عنوان مجموعه نهایی موانع تأییدشده در نظر گرفته شدند. برای برجسته‌کردن مهم‌ترین مؤلفه‌ها، ده شاخص دارای بالاترین میانگین اهمیت در جدول ۱۰ گزارش شده‌اند. این رتبه‌بندی با هدف شناسایی موانعی انجام می شود که از دیدگاه خبرگان، اهمیت بیشتری در محدودکردن کارآمدی سازوکارهای بین‌المللی پاسخ‌گویی دارند.

جدول ۱۰. رتبه‌بندی نهایی مهم‌ترین موانع عدالت کیفری بین‌المللی در قبال جنایات جنگی و اتهام نسل‌کشی در غزه

ردیف	مانع کلیدی	میانگین اهمیت
۱	گزینش‌گری سیاسی در پیگیری جنایات بین‌المللی	٤,٧٨
۲	ضعف ضمانت‌های اجرایی سازوکارهای بین‌المللی	٤,٧١
۳	محدودیت همکاری دولت‌ها با سازوکارهای قضایی بین‌المللی	٤,٦٥
٤	تعارض منافع قدرت‌های بین‌المللی در فرایند پاسخ‌گویی	٤,٦٠
٥	فشارهای سیاسی بر استقلال و عملکرد نهادهای قضایی بین‌المللی	٤,٥٥
٦	محدودیت ظرفیت‌های قضایی و اجرایی برای پیگیری جرایم	٤,٤٩
۷	دشواری دسترسی به ادله و مستندات مربوط به جرایم	٤,٤٣
۸	ضعف هماهنگی میان نهادهای بین‌المللی مرتبط	٤,٣٧
۹	فشارهای دیپلماتیک بر سازوکارهای عدالت کیفری بین‌المللی	٤,٣١
۱۰	رقابت روایت‌های سیاسی و مناقشات گفتمانی درباره پاسخ‌گویی	٤,٢٦

بر اساس نتایج جدول ۱۰، گزینش‌گری سیاسی در پیگیری جنایات بین‌المللی با میانگین ٤٫٧٨ در رتبه نخست قرار دارد. این یافته بر اهمیت مناسبات قدرت و نگرانی درباره برخوردهای گزینشی در فرایند پاسخ‌گویی تأکید می‌کند. ضعف ضمانت‌های اجرایی سازوکارهای بین‌المللی با میانگین ٤٫٧١ در رتبه دوم قرار گرفته است که نشان‌دهنده اهمیت فاصله میان شناسایی تعهدات و امکان اجرای مؤثر تصمیمات بین‌المللی است. محدودیت همکاری دولت‌ها با سازوکارهای قضایی بین‌المللی با میانگین ٤٫٦٥ در رتبه سوم و تعارض منافع قدرت‌های بین‌المللی با میانگین ٤٫٦٠ در رتبه چهارم قرار دارند. این دو شاخص به‌ترتیب بر نقش همکاری دولت‌ها و تأثیر منافع سیاسی در

مسیر پاسخ‌گویی تمرکز دارند. همچنین، فشارهای سیاسی بر استقلال و عملکرد نهادهای قضایی با میانگین ٤٫٥٥ و محدودیت ظرفیت‌های قضـــایی و اجرایی با میانگین ٤٫٤٩، از دیگر موانع دارای میانگین بالا هستند. در رتبه‌های بعدی، دشواری دسترسی به ادله با میانگین ٤٫٤٣، ضعف هماهنگی نهادی با میانگین ٤٫٣٧، فشـــارهای دیپلماتیک با میانگین ٤٫٣١ و رقابت روایت‌های ســـیاســـی با میانگین ٤٫٢٦ قرار گرفته‌اند. اگرچه این شـاخص‌ها در مقایسـه با موارد نخسـت میانگین پایین‌تری دارند، امتیازهای آن‌ها همچنان نشـان‌دهنده اهمیت نسـبی قابل توجه در ارزیابی خبرگان اسـت. در مجموع، رتبه‌بندی ارائه‌شـده چهار حوزه اصـلی موانع را پوشـش می‌دهد: تأثیر مناسـبات قدرت و گزینش‌گری ســیاســی؛ محدودیت‌های حقوقی و ضـــعف تضـــمین اجرا؛ چالش‌های عملیاتی در همکاری قضایی و دسترسی به ادله؛ و فشارهای دیپلماتیک و گفتمانی. این نتایج بر ضرورت تدوین راهبردهایی چندبعدی تأکید می‌کنند که در کنار تقویت اســـتقلال قضـــایی، همکاری دولت‌ها، مستندسازی مستقل، هماهنگی نهادی و شفافیت را نیز مدنظر قرار دهند.



شکل ۲. مدل راهبردی موانع عدالت کیفری بین‌المللی در قبال جنایات جنگی و اتهام نسل‌کشی در غزه و راهبردهای ارتقای کارآمدی سازوکارهای بین‌المللی (طراحی: نویسندگان)

مدل نهایی پژوهش بر این مبنا استوار است که موانع عدالت کیفری بین‌المللی را باید در قالب چهار بعد مرتبط، اما متمایز، تحلیل کرد. بعد سیاسی و قدرت‌محور به گزینش‌گری سیاسی، تعارض منافع دولت‌ها و فشارهای سیاسی می‌پردازد. بعد حقوقی و نهادی محدودیت‌های ساختاری، ضعف ضمانت‌های اجرایی و مشکلات هماهنگی نهادی را در بر می‌گیرد. بعد اجرایی و قضایی بر دسترسی به ادله، همکاری دولت‌ها و اجرای تصمیمات متمرکز است. در نهایت، بعد دیپلماتیک و گفتمانی به فشارهای دیپلماتیک، رقابت روایت‌ها و مناقشات مربوط به مشروعیت سازوکارهای پاسخ‌گویی توجه دارد. در این مدل، موانع سیاسی و قدرت‌محور می‌توانند بر شرایط فعالیت نهادهای بین‌المللی و میزان حمایت دولت‌ها از فرایند پاسخ‌گویی تأثیر بگذارند. محدودیت همکاری دولت‌ها و ضعف ضمانت‌های اجرایی نیز ممکن است اجرای تصمیمات قضایی و دسترسی به شواهد را دشوارتر کند. از سوی دیگر، ضعف هماهنگی نهادی می‌تواند ظرفیت جمع‌آوری و ارزیابی ادله را کاهش دهد. فشارهای دیپلماتیک و رقابت‌های گفتمانی نیز ممکن است بر فضای سیاسی پیرامون اقدامات پاسخ‌گویی اثرگذار باشند. این روابط در مدل به‌عنوان پیوندهای تحلیلی قابل بررسی مطرح‌اند و تعیین شدت و جهت آن‌ها مستلزم شواهد متناسب است. بر اساس یافته‌های رتبه‌بندی، راهبردهای پیشنهادی باید بر تقویت استقلال قضایی، افزایش همکاری دولت‌ها، بهبود سازوکارهای اجرای تصمیمات، توسعه مستندسازی مستقل، ارتقای هماهنگی نهادی و افزایش شفافیت متمرکز شوند. در حوزه دیپلماتیک و گفتمانی نیز تبیین مستند مبانی حقوقی تصمیمات و تقویت قابلیت ارزیابی مستقل اطلاعات می‌تواند به افزایش اعتمادپذیری فرایندها کمک کند. در عین حال، راهبردهای پیشنهادی باید با صلاحیت‌های قانونی نهادهای ذی‌ربط و ظرفیت اجرایی آن‌ها سازگار باشند. در مجموع، مدل راهبردی پژوهش بر هم‌افزایی ظرفیت‌های حقوقی، نهادی، اجرایی و دیپلماتیک برای ارتقای کارآمدی سازوکارهای بین‌المللی تأکید دارد. این مدل می‌کوشد با پیوند دادن موانع اولویت‌دار به حوزه‌های مداخله، چارچوبی برای کاهش موانع پاسخ‌گویی و محدودکردن مصونیت از مجازات فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

اساساً عدالت کیفری بین‌المللی یکی از سازوکارهای اساسی برای پاسخ‌گویی به مرتکبان جنایات جنگی و نسل‌کشی و مقابله با مصونیت از مجازات به شمار می‌آید؛ زیرا تحقق عدالت در سطح بین‌المللی، افزون بر وجود قواعد حقوقی، به استقلال نهادهای قضایی، همکاری دولت‌ها و امکان اجرای تصمیمات وابسته است. در زمینه غزه، بررسی موانع پاسخ‌گویی کیفری بین‌المللی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا تعارض منافع قدرت‌های بین‌المللی، محدودیت دسترسی به شواهد و فشارهای سیاسی و دیپلماتیک می‌توانند کارآمدی سازوکارهای موجود را تحت تأثیر قرار دهند. بر همین اساس، هدف پژوهش حاضر آسیب‌شناسی موانع عدالت کیفری بین‌المللی در قبال جنایات جنگی و اتهام نسل‌کشی در غزه و ارائه مدلی راهبردی برای ارتقای کارآمدی سازوکارهای بین‌المللی بوده است.

یافته‌های پژوهش، موانع عدالت کیفری بین‌المللی را در چهار بعد سیاسی و قدرت‌محور، حقوقی و نهادی، اجرایی و قضایی، و دیپلماتیک و گفتمانی دسته‌بندی نمود. در بعد سیاسی و قدرت‌محور، گزینش‌گری سیاسی در پیگیری جرایم بین‌المللی، تعارض منافع قدرت‌ها و فشار بر نهادهای قضایی از مهم‌ترین موانع تحلیلی محسوب می‌شوند. در بعد حقوقی و نهادی، ضعف تضمین‌های اجرایی، محدودیت هماهنگی میان نهادهای بین‌المللی و دشواری تبدیل تصمیمات قضایی به اقدامات مؤثر، ظرفیت پاسخ‌گویی را محدود می‌کند. در بعد اجرایی و قضایی، همکاری ناکافی دولت‌ها، دشواری دسترسی به شواهد و مستندات و محدودیت ظرفیت‌های اجرایی، فرایند پیگیری مسئولیت کیفری را با چالش مواجه می‌سازد. در بعد دیپلماتیک و گفتمانی نیز فشارهای دیپلماتیک و منازعات روایی درباره مشروعیت و عملکرد نهادهای بین‌المللی می‌توانند بر فضای تصمیم‌گیری و پذیرش نتایج قضایی اثر بگذارند. برآیند اولویت‌بندی موانع در این رابطه نشان می‌دهد که گزینش‌گری سیاسی، ضعف تضمین‌های اجرایی و محدودیت همکاری دولت‌ها در کانون مسئله قرار گرفته‌اند. همچنین تعارض منافع قدرت‌های بین‌المللی و فشار سیاسی بر استقلال و عملکرد نهادهای قضایی، در کنار دشواری دسترسی به شواهد و ضعف هماهنگی نهادی، از موانع مهم دیگر به شمار می‌روند. این الگو بر ارتباط متقابل عوامل سیاسی، حقوقی و اجرایی دلالت دارد؛ به این معنا که وجود قواعد حقوقی، به‌تنهایی، برای تحقق پاسخ‌گویی کافی نیست و کارآمدی آن‌ها

به همکاری نهادی، دسترسی به شواهد و امکان اجرای تصمیمات وابسته است. با این حال، تعیین میزان واقعی اثرگذاری هر مانع در پرونده غزه مستلزم اتکا به داده‌های معتبر و شواهد مستقل است. در مجموع، نتیجه پژوهش بر ضـــرورت رویکردی یکپارچه برای ارتقای کارآمدی عدالت کیفری بین‌المللی تأکید دارد. مدل راهبردی پیشـــنهادی با پیوند دادن ظرفیت‌های حقوقی، نهادی، اجرایی و دیپلماتیک، می‌تواند چارچوبی برای تحلیل موانع و طراحی اقدامات اصـــلاحی فراهم آورد. بر این اساس، کاهش مداخله سیاسی، تقویت استقلال قضایی، توسعه همکاری دولت‌ها، بهبود مستندسازی مستقل و افزایش شفافیت و هماهنگی نهادی باید به‌صورت مکمل دنبال شوند. تحقق این اقدامات می‌تواند زمینه پاســـخ‌گویی مؤثرتر را تقویت کند؛ هرچند نتایج نهایی به اراده ســـیاســـی دولت‌ها، دسترسی به شواهد و توان اجرایی نهادهای ذی‌ربط نیز وابسته خواهد بود.

راهکارها

۱. تقویت استقلال و بی‌طرفی نهادهای قضایی بین‌المللی از طریق کاهش فشارهای سیاسی، افزایش شفافیت تصمیم‌گیری و حمایت از اجرای یکسان معیارهای حقوقی در پرونده‌های مرتبط با جنایات بین‌المللی.

۲. توسعه همکاری دولت‌ها با سازوکارهای قضایی بین‌المللی از طریق تسهیل تبادل اطلاعات، همکاری در گردآوری ادله و اجرای تصمیمات قضایی در چارچوب تعهدات حقوقی مربوط.

۳. تقویت مستند سازی مستقل و حفاظت از شواهد از طریق ایجاد سازوکارهای معتبر برای گردآوری، ارزیابی، نگهداری و راستی‌آزمایی مستندات، با رعایت استانداردهای حقوقی و الزامات حمایت از شاهدان.

٤. ارتقای هماهنگی و شـــفافیت نهادی از طریق بهبود ارتباط میان نهادهای قضـــایی و اجرایی بین‌المللی، روشن‌سازی مسئولیت‌ها و تقویت اطلاع‌رسانی مستند و مبتنی بر شواهد برای کاهش اثر منازعات سیاسی و گفتمانی بر فرایند پاسخ‌گویی.

فهرست منابع

Boisen, C. (2026). Israel’s punitive war on Palestinians in Gaza. Journal of Genocide Research, 28(1), 147-168. https://doi.org/10.1080/14623528.2024.2406098

Bloxham, D. (2026). The 7 October atrocities and the annihilation of Gaza: Causes and responsibilities. Journal of Genocide Research, 28(2), 294-319. https://doi.org/10.1080/14623528.2025.2483546

Berisha, B., & Berg, E. (2026). Punching above their diplomatic weight: De facto states’ civil society organisations in international affairs. Journal of Global Society, 40(1), 73-98. https://doi.org/10.1080/13600826.2025.2478035

Carney, C. (2026). Abolishing the International Criminal Court. The International Journal of Human Rights, 30(1), 254-272. https://doi.org/10.1080/13642987.2025.2501570

Cacciatori, M., & Kivimäki, T. (2026). The International Criminal Court and organised violence. Journal of Global Society, 40(2), 175-199. https://doi.org/10.1080/13600826.2025.2568994

Dinc, P., & Turk, N. (2026). Roots of destruction: Exploring the genocide-ecocide nexus through the destruction of olive trees in occupied Palestine and Rojava. The International Journal of Human Rights, 30(3), 576-600. https://doi.org/10.1080/13642987.2025.2541756

El-Affendi, A. (2026). The futility of genocide studies after Gaza. Journal of Genocide Research, 28(1), 18-24. https://doi.org/10.1080/14623528.2024.2305525

Gurmendi Dunkelberg, A. (2026). How to hide a genocide: Modern/colonial international law and the construction of impunity. Journal of Genocide Research, 28(2), 224-247. https://doi.org/10.1080/14623528.2025.2454739

James, P. (2025). Is it genocide? Gaza, Ukraine, and other crimes against humanity. Journal of Bioethical Inquiry, (22), 37-45. https://doi.org/10.1007/s11673-024-10411-6

Karns, M. P., Johnson, T., & Mingst, K. A. (2022). International organizations: The politics and processes of global governance. 4th Ed, Boulder: Lynne Rienner Publishers.

Krasner, S. D. (2022). Sovereignty: Organized hypocrisy. 4th Ed, Princeton, NJ: Princeton University Press.

Krasner, S. D. (2021). Power, the state, and sovereignty: Essays on international relations. 2th Ed, New York: Routledge.

Krasner, S. D. (2020). Defending the national interest: Raw materials investments and U.S. foreign policy. 4th Ed, Princeton: Princeton University Press.

Krasner, S. D. (2018). International regimes. 6th Ed, Ithaca: Cornell University Press.

Lefteratos, A. (2025). Palestine’s post-2012 external statehood performativity: Diplomatic agency and international discourse. Journal of Geopolitics, 30(5), 2436-2465. https://doi.org/10.1080/14650045.2025.2489448

McCandless, E. (2026). A phoenix rising? Gaza and a growing movement to realise a just and principle-based international order. Third World Quarterly, 47(10), 2067-2088. https://doi.org/10.1080/01436597.2025.2488498

Pratt, N., Jabiri, A., Ajour, A., Shoman, H., Aldossari, M., & Ababneh, S. (2025). Why Palestine is a feminist issue: A reckoning with Western feminism in a time of genocide. International Feminist Journal of Politics, 27(1), 226-250. https://doi.org/10.1080/14616742.2025.2455477

Ruland, J., & Carrapatoso, A. (Eds.). (2022). Handbook on global governance and regionalism. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.

Stone, R. W., & Moloney, K. (2023). Informal governance in world politics. Cambridge: Cambridge University Press.

Verdeja, E. (2026). The Gaza genocide in five crises. Journal of Genocide Research, 28(2), 201-223. https://doi.org/10.1080/14623528.2025.2452707

Yadegarian, F., & Razavi, M. (2025). The evolution of the International Criminal Court’s judicial policy on issuing arrest warrants: From Uganda to Palestine. Journal on the Use of Force and International Law, 12(2), 255–313. https://doi.org/10.1080/20531702.2025.2540751

Yang, Y., & Ramaswamy, M. P. (2026). Enhancing complementarity: Rethinking the International Criminal Court’s role in pursuing justice for Palestinian victims. The International Journal of Human Rights, 30(8), 394-412. https://doi.org/10.1080/13642987.2026.2722675